

سروهای مقدس



(سرو چهار هزار ساله چم)

پژوهش: فرید شولیزاده

سرزمین ایران، سرزمین درخت های مقدس و کهن است. در هر گوشه ای از سرزمین پهناورمان چهره ای از این رخ دیرپا قد برافراشته است. از سرو ابرکوه گرفته تا درخت گردو چند هزار ساله در هرمزگان، تا سروهای چند هزار ساله روستا های چم، مبارکه و زین آباد در استان یزد و... در اطراف و اکناف ایران، بویژه نقاط بیلاقی، درختهای کهنی است که مردم آنها هزار ساله و شاید بیشتر میدانند و آنها را جمشیدی میگویند. در روستای قنوت غسان، نزدیک کرمان، درخت چناری بود که توی آن خالی بود، برخی آنرا گرامی داشته و حتی در جوار آن کسب و کار میکردند. چند سال پیش آتش گرفت و از بین رفت و سبب غم و اندوه شدید مردم آن منطقه شد!! اما دو سرو از این درختان دیرپا جایگاهی خاص برای خود در تاریخ و اسطوره سرزمین ما باز کرده اند. و آنها دو درختی هستند که در فرهنگ اسطوره ای ایران بدست زرتشت پیامبر کاشته شده اند و به سرو کاشمر و سرو فریومد مشهورند. در افسانه های ایرانی آمده که این دو درخت نهالی بودند که پیامبر ایرانی پس از معراج از بهشت با خود فراز آورید و در خاک ایران بکاشت. حکیم فردوسی در مورد آن میفرماید:

یکی شاخ سرو آورید از بهشت بدروازه شهر کاشمر بکشت

در دانشنامه مزدیسنا نوشته انوشه روان دکتر جهانگیر /شیدری آمده: گویند اشو زرتشت، دو درخت سرو به طالع سعد در دو محل به دست خود کاشت، یکی در دهکده کاشمر (کاشمر) و دیگری در دهکده فریومد از روستاهای توس (طوس) خراسان. به مرور این درخت بلند و ستبر و پرشاخ شده و دیدن آن موجب شگفتی بینندگان میشد. چون وصف این سروها در مجلس متوکل عباسی، خلیفه عهد، بیان شد، او که مشغول به عمارت در

جعفریه سرمن رای، مشهور به سامره بود به خاطرش افتاد که آن سرو را قطع کرده، به بغداد بیاورند.

یکی سرو آزاده را زردهشت به پیش در آذر اندر بکشت

نیشتش بر آن زاد و سرو سهی که پذیرفت گشتاسب دین بهی

فرستاد هرسو به کشور پیام که چون سرو کشر به گیتی کدام

زمینو فرستاد زی من خدای مرا گفت از اینجا به مینو گرای

کنون جمله این پند من بشنوید پیاده سوی سرو کشر روید

در کتاب ثمارالقلوب خواجه ابومنصور ثعالی چنین آرد: که این دو درخت سرو کاشمر و سرو فریومد گشتاسب ملک فرمود تا بکاشتند. متوکل علی الله جعفر بن المعتمد خلیفه را این درخت وصف کردند و او بنای جعفریه آغاز کرده بود. نامه نوشت به عامل نیشابور خواجه ابوالطیب و بامیر طاهر بن عبدالله بن طاهر که باید آن درخت (سرو کاشمر) ببرند و بر گردون نهند و به بغداد فرستند و جمله شاخ های آن در نمد دوزند و بفرستند تا درودگران در بغداد آن درخت راست باز نهند و شاخ ها به میخ به هم باز بندند چنانکه هیچ شاخ و فرع از آن درخت ضایع نشود تا وی آن ببیند آن گاه در بنا به کار برند. پس گبرگان (زرتشتیان) جمله جمع شوند و خواجه ابوالطیب را گفتند ما پنجاه هزار دینار زر نیشابوری خزانه خلیفه را خدمت، کنیم در خواه تا از این بریدن درخت درگذرد چه هزار سال زیادت است تا آن درخت کاشته اند و این در سنه اثنین و ثلاثین و مائین بود و از آن وقت که این درخت کشته بودند تا بدین وقت هزار و چهارصد و پنج سال بود، و گفتند که قلع و قطع این مبارک نیاد و بدین ارتفاع دست ندهد. پس عامل نیشابور گفت متوکل نه از خلفا و ملوک بود که فرمان وی رد توان کرد.

پس خواجه ابوالطیب امیر عتاب و رقاً الشاعری را که از فرزندان عمر و بن کلثوم الشاعر بود بدین عمل نصب کرد و استادی درودگر بود. در نیشابور که مثل او نبود او را حسین نجار گفتندی. مدتی روزگار صرف کردند تا اره آن بساختند و اسباب آن را مهیا کردند و استداره ساق این درخت چنانکه در کتب آورده اند مساحت بیست بیست و هفت تازیانه بوده است. هر تازیانه رشی و ربعی بذارع شاه. و گفته اند در سایه آن درخت زیادت از هزار گوسفند گرفتی و وقتی که آدمی نبودی و گوسفند و شبان نبودی و حوش و سماع آنجا آرام گرفتندی و چندان مرغان گوناگون بر شاخ ها ماوی داشتند که اعداد ایشان کسی در ضبط حساب نتواند آورد.

چون بیوفتاد در آن حدود زمین بلرزد و کاریزها و بناهای بسیار خلل کرد و نماز شام انواع و اقسام مرغان بیامدند چندانکه آسمان پوشیده گشت و به انواع اصوات خویش نوحه و زاری می کردند بر وجهی که مردمان از آن تعجب کردند و گوسفندان که در ضلال آن آرام گرفتندی همچنان ناله و زاری آغاز کردند. پانصد هزار درم صرف افتاد در وجوه آن تا اصل آن درخت از کاشمر به جعفریه بردند و شاخ ها و فروع آن بر هزار و سیصد اشتر نهادند.

آن روز که بیگ منزلی جعفریه رسید آنشب غلامان متوکل را بکشتند و آن اصل سرو ندید و آن برخورداری نیافت. و این بود شب چهارشنبه لثلاث خلون من شوال سنه اثنین و ثلاثین و مائین. باغر ترکی با جماعتی از غلامان به اشارت منتصر قصد متوکل کردند و متوکل در مجلس لهو نشسته بود و آن (درخت) در یک منزلی جعفریه بماند تا عهدی نزدیک. و در آن سال والی نیشابور که آن فرمود ابوالطیب طاهر و هر که در آن سعی کرده

بود جمله پیش از حولان حول هلاک شدند. درودگر و آهنگر و شاگردان و اصحاب نظاره و نأقلان آن چوب هیچ کس نمادند و این از اتفاقات عجیبه است...
(بنقل از کتاب ثمارالقلوب خواجه ابومنصور ثعالبی)

این چنین گفته شده بود که اگر کسی دستور به بریدن یکی از این دو سرو دهد و یا ریشه آنرا ببیند(آنرا قطع کند) بلافاصله خواهد مرد و متوکل نیز بدست غلامانش کشته شد...

باید دانست که درخت سرو از دیر باز علامت و نشانه ایران باستان بوده. اینکه در قالیها، فرشها و غیره نقش سروهای شاخه برگشته بسیار دیده میشود، بقایای آثار همان سنت ملی است(سرو نماد ملت ایران است، چنان که جبر زمانه سر او را خم کرده اما در مقابل انیران کمر خم نکرده و استوار است). در کاشمر مناره ای است به نام مناره کاشمر که هنوز باقی است. سالها پیش، مرزبان خسروی پیرو گفته برخی از افراد محل آن را آرامگاه زردشت(زرتشت) دانست که صحت آن به ثبوت نرسیده است(البته چنین حدسی نیز در مورد مزارشریف واقع در افغانستان زده میشود). رئیس دفتر رضا خان قطعه ذغالی از آن محل در دست داشت که وقتی سرخ میشد و سپس خاموش می گردید، خاکستر نمی شد و همانگونه باقی میماند.

اما در باب سرو فریومد. در تاریخ بیهقی از دو سروی که بوسیله اشو زرتشت نشانده شده بود سخن رفته است. یکی از این سروها در کاشمر(کاشمر) و دیگری سرو فریومد(توس) بوده است. در تاریخ بیهقی آمده است: زردشت که صاحب المجوس بود، دو درخت دو درخت سرو به کشت یکی در دیه کاشمر طریشیت و یکی در دیه فریومد، و در کتاب ثمارالقلوب، خوجه ابومنصور ثعالبی چنین آرد که گشتاسب ملک فرمود تا این دو سرو کاشمر و فریومد را بکشند...

نیک آگاهید که سرو کاشمر آن درخت ورجاوند به سال 246 به دستور متول، آن خلیفه بلهوس و عیاش، از ریشه بر کنده شد، که البته عمرش به جهان نماند که سرو را رویت کند و بدست غلامانش، با اشارت پسرش منتصر کشته شد.

اما سرو فریومد عمر و بقای بیشتری از سرو کاشمر یافت و تا سال 537 ماند، یعنی 291 سال بیشتر از سرو ورجاوند کاشمر، در این سال بود که *ینالتکین خوارزمشاه* که از امیران ترک خوارزمشاهی بود دستور به سوزاندن سرو فریومد داد. مقصود از سوزاندن این درخت و اجتناب از بریدن آن، ترس از تبعاتی بود که پس از بریدن که پس از بریدن سور کاشمر گریبانگیر مسیبان نابودی آن درخت شده بود.

بیهقی چنین نقل میکند: *ینالتکین بن خوارزمشاه فرمود تا آن سرو بسوختند، و حالی و ضرری به وی و چشم وی نرسید، ازیرا که بواسطه آتش در آن تصرف کردند، و آن درخت را زردشت کشته بود، و ممکن بودی که اگر ببرندی اتفاقی عجیب پدید آمدی، و بعد از آن ینالتکینماند تا سال 551 چهارده سال دیگر بزیست. و خاصیت درخت فریومد آن بود که هر پادشاهی که چشم او بر آن افتادی او را در آن سال نکبت رسیدی، و عمرها این تجربه مکرر گردانیده بودند...*

بیهقی به تفصیل نقل می کند که در آن سال باران شدیدی باریدن آغاز کرد و چنان خرابی ها افتاد در ناحیه بیهق که بیان آن به غایت آن نرسد. و چنان برف آمد و یخبندان شد و سرما به حدی رسید که بسیاری از گیاهان و درختان تباه شدند در آن ناحیت...

بر آن گنبد درخت سرو کشته

چو پرورده شده آن بهشته

گشن شد بیخ چندان گشت شاخش

که پر شد آن همه ایوان و کاخش

چنان تریاک پیدا شد ز برگش

که خوردی هر که کم میبود مرگش

ز راتشت آشوب بر وی نوشته

بدی رفته بهی دین را گروید

درو نارند از آن پس هیچ تکرار

کزین ره مر مهمان را دل فزوده

بهشت جاودان را چون بدانی

همان سرو سهی بالیده گشته

که گرداگرد می کشی کمندش

درخشان گشت در عالم چو یاقوت

خدای پاک از جنت سرشته

چو شاه پاک دین گشتاسب آن دید

همه این دین به را کرد اقرار

چو زرتشت این ره به را نموده

اگر نام سهی سروش ندانی

چو چندین سالیان بر وی گذشته

چنان بالیده شد سرو بلندش

چو خورشید جهان از برج فرتوت

براستی که سرو کاشمر و سرو فریومد را میتوان نشان از هویت ملی ایرانیان دانست، همان گونه که شهدای جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران و تمام کسانی که در طول تاریخ در دفاع از آب و خاک و ناموس این سرزمین جان باختند مصداق درخشان این سخن اند. هویتی که متجاوزان به این سرزمین پاک برای شکستن غرور ملی ایرانیان کمر به نابودی آن بستند، زیرا باید برای حکومت بر مردمی که با ارزشهایش زنده است، با سلاح فرهنگ زدائی و هویت ستیزی پیش رفت.

اگر سروهای ورجاوند و خورشور ایران بدست انیران بریده شد، اما در وجود و خاطر ایرانیان زنده و جاوید ماند، این سرو در اندیشه های ما زیر شلاق روزگار و ظلم انیران سر خم کرد اما کمرش نشکست و استوار ماند، نقش خاطره شد و بدست های کیمیاگر قالی باف ایرانی، بر نگارستان قالی نقش بست، ماند و جاودانه شد چونان که اندیشه و نام آن و خورشور در پندار و هویت ایرانی نامیراست.

یاری نامه:

1: تاریخ بیهقی

2: دانشنامه مزدیسنا، موبد جهانگیر اوشیدری

3: شمارالقولوب، خواجه ابومنصور ثعالبی